



بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع اساتید و دانشجویان بسیجی

۱۸ / ۰۳ / ۸۲

هستند، حالا داخل این مجموعه هم نیستند؛ مانعی ندارد، اما همانها هم از نظر تعریفی که برای بسیج قایلیم، بسیجی اند؛ اگر این آمادگی در آنها هست، بسیجی اند؛ بسیاری هم هستند که بی تفاوتند. اینها اگر در عمل از جوان و استاد و دانشجوی بسیجی، حسن عمل و رفتار، متانت در کیفیت و استحکام کاری را مشاهده کنند، به طور طبیعی در مقابل آنها احساس خضوع می‌کنند؛ احساس قبول می‌کنند. بعضی مایلند مجموعه بسیج را به درگیری و کشمکش بکشانند. اصل درگیری و کشمکش بر خلاف مصلحت دانشگاه و جامعه است. گفتم که یکی از سیاستهای دشمن این است که جامعه را جامعه پر تنش و دارای آشوب جلوه دهد و واقعیتها را این طور کند. در جامعه ای که دارای آشوب است، هیچ کار مثبتی نمی‌شود انجام داد؛ آنها این را می‌خواهند و برایشان فرق هم نمی‌کند که طرف آشوب چه کسی باشد. نباید بگذارید بسیج را به این میدان بکشانند. بسیج منطقی و سیاسی است، اما سیاست را با منطق، حکمت و فکر همراه می‌کند و حرف خود را عاقلانه می‌زند؛ مثل یک متفکر و صاحب نظر، نه مثل آدمی که چون حرفی ندارد، مشتتش را گره می‌کند.

عده ای دیگر، بسیج را متهم می‌کنند؛ چهار نفر دانشجو نما را در یک جا به یک عمل اغتشاش آمیزی وادار می‌کنند، بعد بسیج را متهم می‌کنند. اینها مردمان بسیار پستی هستند، چون شریفترین جوانها و انسانها را مورد تهمت قرار می‌دهند. شما مراقب باشید و خوب عمل کنید. شما قدر خود و راهتان را بدانید و بدانید تا وقتی کشور، این نیروهای مؤمن؛ جوانان مؤمن، بسیجیان با اخلاص و این مجموعه عظیم ملت را که برخوردار از ایمان و محبت و باور به این راه هستند، دارد، هیچ دشمنی نخواهد توانست مقاصد شریرا نه خودش را در این کشور اعمال کند.

آینده این کشور و آینده شما ملت عزیز، بخصوص شما جوانها، آینده درخشانی است. امیدواریم خدای متعال این آینده را هر چه نزدیکتر کند و ادعیه زاکیه حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) شامل حال همه شما باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بسیار زیبا و پُر معنایی است؛ اجتماع اساتید و دانشجویان با عنوان پر معنای بسیجی. بسیج یعنی آمادگی؛ مجموعه ای از انسانهای با فکر در هر جامعه ای از جمله در جامعه ما؛ سرشار و لبریز از آرمانها و آرزوهای اجتماعی، که آرزوهای شخصی آنها خیلی درخور توجه در این مقام نیست. شما هر جوانی را، بخصوص اگر دانشجو، اهل علم یا استاد و دانشگاهی باشد نگاه کنید، می بینید

برای آینده کشور، وضع کنونی و زندگی مادی و معنوی مردمش آرزوها و آرمانهایی دارد. آن کسی که آماده است تا برای این آرمانها کار کند و در جهت تحقق آنها تلاش کند، اسمش بسیجی است. خیلیها آرزوهای بزرگی دارند، اما فقط به داشتن و اندیشیدن درباره آنها اکتفا می کنند، لکن انسانهای والا و با ارزشی هم هستند که به این اکتفا نمی کنند؛ قدم در راه تحقق این آرمانها می گذارند؛ اسم این افراد

بسیج یعنی آمادگی؛ مجموعه ای از انسانهای با فکر در هر جامعه ای از جمله در جامعه ما؛ سرشار و لبریز از آرمانها و آرزوهای اجتماعی، که آرزوهای شخصی آنها خیلی درخور توجه در این مقام نیست.

بسیجی است. بسیج وقتی اضافه شد به دانشگاه، یعنی گفته شد "بسیج دانشگاه، بسیج استاد، بسیج دانشجو"، باز معنای برتری پیدا می کند. چرا؟ چون دانشگاه بذر آینده است. دیگران دارند از موجودی بالفعل مصرف می کنند؛ مثل کشاورزی که محصول خود را چیده است و از گندمهایش استفاده می کند، ولی اگر بهترین و سالمترین گندمها را برای بذر کشت فردا کنار نگذارد، ممکن است امروز سفره اش نان داشته باشد؛ اما فردا دیگر سفره ای نخواهد داشت. دانشگاه همان مجموعه ای است که دارد فردا را آماده سازی و طراحی می کند. چون این گونه است، پس روحیه تعهد، میل به اقدام و آرمانگرایی؛ آرمانها را دیدن و اهمیت دادن و دل بستن به آنها و حرکت و اقدام کردن برای

باشد؛ بداند چه کاری را می شود انجام داد که خدمت باشد که این خدمت مستقیماً در مقابله با اهداف و سیاستهای دشمن است.

آنچه که من امروز علاج همه مشکلات کشور می دانم که البته این کار با همت عمومی امکان پذیر است استحکام ساخت داخلی نظام است؛ این مایه و پایه همه پیشرفتها و خدمات و باز شدن همه گرههاست؛ یعنی حفظ وحدت، پابندی هر انسان و هر بخشی از بخشهای قانونی کشور که مشغول فعالیتند به وظایف خود، حفظ آرامش در محیط جامعه، تلاش برای کار کردن و فضا را انباشتن از فعالیتهای مخلصانه و مؤمنانه، بخصوص در مجموعه دانشجویی و دانشگاهی به طور عموم و کار روشن بینانه و آگاهانه دانشگاهی کردن با همان دو نگاه که اول گفتیم: نگاهی به دانشگاه و نگاهی به سطح بین المللی و وضعیت جریانهای جهانی.

شما جوانهای عزیز بدانید یکی از آماجهای دشمن خود بسیج است. دشمن از وجود بسیج عصبانی است؛ از تشکل بسیجی بشدت خشمگین است، چون کارایی آن را می داند. بسیج یعنی آمادگی برای اقدام؛ اقدام وسیع در برنامه ریزی کارهای بزرگی که برای پیشرفت کشور و بقاء انقلاب و نظام لازم است؛ چیز کوچکی نیست، جمع جوان مؤمن فرزانه اهل درس و اهل فکر که آماده اقدام و کار هم است؛ همین، آمادگی و احساس آمادگی است که دشمن را دستپاچه می کند. در هر میدانی این آمادگی به درد می خورد؛ وقتی میدان علم است یک طور؛ وقتی میدان کار و سازندگی است، یک طور؛ وقتی میدان سیاست و دفاع است، یک طور دیگر. همین آمادگی است که روحیه شهادت طلبی و ترسیدن از مرگ را در انسانها به وجود می آورد و همه معادله های جهانی را عوض می کند، زیرا همه معادله های جهانی بر این اساس است که انسانها از مرگ بترسند؛ تهدید به مرگ در مقابل کسی کارآمد است که او از مرگ بترسد. اگر مجموعه ای از انسانهای شجاع هستند که از مرگ نمی ترسند و آماده برای شهادت در راه اهداف و آرمانها هستند، همه این معادله ها و محاسبه های جهانی را به هم می زند، لذا اینها بشدت خشمگین هستند. قدر بسیج را بدانید؛ قدر دانشگاه را بدانید؛ محیط دانشگاه را محیط بسیج علمی و سیاسی و فکری و اخلاقی قرار بدهید. دانشجویهای غیر بسیجی مؤمن بسیاری هستند که اصرار بر این که حتماً باید نام بسیجی روی آنها باشد، نباید کرد. مؤمنین بسیاری

یک بخش دیگر این است که جلوی کارهای اساسی در کشور را به انواع و اقسام مختلف بگیرند؛ ایجاد مانع، که این هم یک داستان مفصلی است. گاهی انسان سررشته کار و اقدامی را که متوقف مانده است دنبال می‌کند، به جاهایی می‌رسد که حیرت می‌کند چطور دشمن در برخی از کارها این طور سرمایه گذاری می‌کند. البته خوشبختانه در همه جای بدنه اجرایی کشور ما انسانهای مؤمن و نیروهای علاقه مند حضور دارند و در برابر توطئه و بدخواهی و بددلی دشمن ایستادگی می‌کنند؛ شکی نیست؛ دشمن را هم رسوا می‌کنند؛ ناکام هم می‌شود؛ اما بالاخره کار در بسیاری از جاها دچار لنگی و کندی می‌شود.

یک بخش دیگر از کارهای دشمن، استفاده از اشتباههای مسئولان است. پناه بر خدا آن جایی که مسئولی یک فکر اشتباه، حرکت اشتباه، حرف اشتباه، قدم اشتباه بردارد و بگوید و از او صادر شود، دشمن از همین حداکثر استفاده را می‌کند. این که من یک وقتی به مسئولان گفتم که ما حق نداریم حتی یک اشتباه بکنیم، برای همین است. اشتباه دست خود انسان نیست، اما انسان باید مقدمات اشتباه کردن را از بین ببرد؛ نگذارد دچار اشتباه شود، چون دشمن از این اشتباه حداکثر استفاده را می‌کند.

کار علمی در دانشگاهها، سازندگی در بخشهای مختلف کشور، تلاش برای فعال کردن کار چه در بخش صنعتی، چه در بخش کشاورزی و خدمات از کارهایی است که علیه سیاست دشمن است. تلاش برای گسترش دین و اخلاق و معنویت و جلوگیری از اغتشاش و درگیری در محیطهای عمومی و مهمتر از همه بعضی از محیطها از قبیل دانشگاه یکی از کارهایی است که علیه دشمن و برخلاف مقاصد و جلوگیری کار دشمن است. انسانهای مؤمن هر جا هستند، بایستی متوجه این مسائل باشند. در کارگاه علمی که مشغول کار علمی آموزشی و تحقیقی هستید، آن جایی که درس می‌خوانید، آن جایی که تحقیق می‌کنید، آن جایی که دنبال راه تازه ای در رشته ای از رشته های دانش هستید، دارید علیه دشمن کار می‌کنید؛ تلاش می‌کنید. آن جایی که جمعی را نصیحت می‌کنید، تا از اختلاف پرهیز کنند یا جمعی را توصیه می‌کنید که به دین و اخلاق پایبند باشند، دارید علیه دشمن کار می‌کنید. عرصه وسیع خدمت و مقابله با دشمن، باید در مقابل چشم یک انسان آگاه حضور داشته

آنها در دانشجو و استاد دانشگاه بسیار با اهمیت است؛ اگر این نباشد، جامعه خیلی خسارت خواهد کرد. بنابراین می‌بینید که معنای بسیج دانشجویی و بسیج اساتید دانشگاه چقدر وسیع است.

بسیجی در دانشگاه یک نگاه به دانشگاه دارد، یک نگاه به دنیا. نگاه به دانشگاه یعنی نگاه برای علم و تحقیق و کار و درس و روابط دانشگاهی و رعایت اخلاق و جهتگیری سیاسی و... نگاه به دنیا برای این است که ببیند این مجموعه (دانشگاه) که این همه حرف و گفت، علم، سیاست و فعالیت در آن هست، در کجای دنیا قرار دارد؛ نقش آن چه می‌تواند باشد و برایش چه جایگاهی در نظر گرفته اند. تا نداند در کجای تاریخ، دنیا و سیاست قرار گرفته است، نمی‌تواند نقش درون دانشگاهی خود را هم درست بفهمد. فرض کنیم ما امروز می‌گوییم تولید علم، که اگر یک مجموعه تحقیقاتی مشغول کار علمی شوند و ندانند امروز دنیا در چه مرتبه و مرحله ای از علم قرار دارد و ما در کجای قافله علم هستیم، حتما سرگرم مسائلی از علم می‌شوند که نیاز این لحظه زمانی ما نیست؛ این یک مثال بود؛ در همه مسائل همین طور است. ممکن است در داخل دانشگاه، دانشجو یا استادی در زمینه کار سیاسی یا اجتماعی، موضوعی را با نگاه به دانشگاه تشخیص دهد که خوب است؛ اما به دنیا و این که دنیا الان درباره آن موضوع و جایگاه و آینده اش چه تصمیمی می‌گیرد نگاه نکنند، در این صورت این احتمال وجود دارد که در همین کار هم که نگاهی به درون دانشگاه است اشتباه کند. بنابراین اگر بسیج بخواد زنده، آگاه و فعال باشد و بجا و مطابق نیاز عمل کند، باید یک نگاه به

داخل دانشگاه محیط کاری خود کند، یک نگاه به دنیا؛ ببیند در دنیا چه خبر است و ما کجاییم، برای ما چه فکری می‌کنند، در مقابل و طرف ما و جانبدار ما چه کسانی هستند؛ اینها را باید دانست؛ اینها آگاهیهای لازم است.

کشور ما یک دوره طولانی را در استبداد مطلق؛ استبداد پادشاهی بی چون و چرا، گذراند که شرحش را در تاریخ یا خوانده اید یا اگر نخوانده اید، باید بخوانید تا ببینید در قرنهاي متمادی در این کشور همین پادشاهان خوشنام که بعضیهاشان

آگاه بسیج بخواد زنده، آگاه و فعال باشد و بجا و مطابق نیاز عمل کند، باید یک نگاه به داخل دانشگاه محیط کاری خود کند، یک نگاه به دنیا

خوشنام هم هستند چه طور حکومت کردند و مردم کشور و ایران را چه می‌دانستند. من به شما بگویم که در دوران استبداد، تمام پادشاهها، مگر استنهای بسیار ناچیزی، کشور و ملت ایران را ملک شخصی خود می‌دانستند که باید آن را اداره کرد؛ مثل یک خان و صاحب و مالک یک ده. آنها مملکت را مال خودشان می‌دانستند. این که در این مملکت مردمی هم دارند زندگی می‌کنند و یک طوری هم باید با آنها کنار بیایند، در کار نبود. در دوران طولانی استبداد، نگاه به ملت ایران که صاحبان و مالکان اصلی این کشورند، چنین نگاهی بود.

از حدود دو قرن پیش پدیده ای در دنیا به وجود آمد به نام "استعمار". استعمار هم خیلی شنیده شده، اما کمتر دنبال این پدیده می‌روند که ببینند اصلا استعمار چیست. به طور خلاصه پدیده استعمار این بود که در آغاز یک یا دو دولت اروپایی کشف کردند که در شرق عالم منابع عظیم ثروت وجود دارد. البته آن روز نفت را کشف نکرده بودند، اما منابع دیگر ثروت وجود داشت. مثلا در هندوستان انواع و اقسام منابع ثروت از داروهای گیاهی، ادویه گوناگون، طلا و... وجود داشت که منابع ثروت به حساب می‌آید. این دولتها از امکاناتی که داشتند استفاده کردند و از اطراف دنیا راه افتادند برای تصرف این سرزمینها. این مساله حدود دویست یا دویست و پنجاه سال پیش اتفاق افتاد. البته این کارها قبلا هم می‌شد؛ اما این که به صورت یک سنت رایج و متداول دربیاید و برایش فلسفه درست کنند، مربوط به حدود دویست یا دویست و پنجاه سال قبل است. فلسفه ای هم که برای این کار درست کردند که البته این فلسفه برای این بود که آن را تحویل ملت‌هایی بدهند که می‌خواهند آنها را تصرف کنند این بود که شما مردم عقب افتاده ای هستید، ما آمده ایم کشور شما را آباد کنیم! استعمار یعنی آباد کردن؛ از عمران است و ترجمه فارسی و عربی آن، همان تعبیری است که خود فرنگها آن را به کار می‌بردند. در بعضی از کشورها استعمار حالت مستقیم پیدا کرد؛ مثل هند، الجزایر، کشورهای آفریقایی و خیلی از کشورهای آسیایی؛ اما در بعضی جاها این گونه نبود، زیرا صرفه نداشت یا مصلحت و ممکن نبود، بنابراین استعمار را غیرمستقیم کردند؛ یعنی آمدند حکام محلی همان مستبدان را با پول، وعده و ارباب فریفتند و آنها را به ایادی خودشان تبدیل کردند. استعمار در کشور ما این گونه عمل کرد. استعمار غیرمستقیم در کشور ما متأسفانه از اواخر دوران قاجار، یعنی در واقع از

در لایه های اجتماعی و مسئولان، با هدف مرعوب کردن آنها برنامه ریزی می‌کند، تا مسئولان را به تصمیم گیریهای مرعوبانه بکشاند و این کار را به طرق مختلف می‌کنند؛ از طریق رادیوها، اخبار عمومی و پیغامهای خصوصی. امروز سیاست مرعوب سازی مسئولان کشور یکی از سیاستهای جدی امریکاست که من درباره این موضوع با مسئولان صحبت‌هایی داشته ام که بخشی از آنها پخش شده و شما هم شنیده اید؛ با شما نمی‌خواهم در این مقوله صحبت کنم و گفته ام که اگر مسئولان مرعوب شوند، تصمیم گیری غلط و مرعوبانه می‌کنند و هر تصمیم گیری ای که از روی رعب و ترس باشد، حتما به ضرر است. در سطوح مسئولان این گونه کار می‌کنند، در سطوح مردم با شکل‌های گوناگون دیگر.

یکی دیگر از کارها این است که در افکار عمومی مردم، تلقی آشفتگی را بنشانند؛ یعنی افکار عمومی این طور تصور کند که در دستگاه آشفتگی وجود دارد. و فکر، راه یا تصمیمی وجود ندارد؛ این را القا می‌کنند. الان میلیاردها خرج می‌کنند که با تبلیغات این کارها را بکنند. این تبلیغات هم فقط تبلیغات رادیوهای بیگانه نیست، بلکه گروهها و تیمهایی را با نامهای مختلف و بدون وابستگی ظاهر و آشکار، و پنهان از دید نیروهای انتظامی و امنیتی به داخل کشور گسیل می‌کنند، برای تماس با افرادی که می‌توانند به آنها در این زمینه کمک کنند، تا به نحوی احساس آشفتگی را با شایعات، با نوشتن، با گفتن، با استفاده نامشروع از تریبون های مردمی، در اذهان عمومی القا کنند.

در یک بخش دیگر، سعی می‌کنند همین آشفتگی را خودشان در بین دانشجویها و طبقات مختلف مردم به وجود بیاورند. چقدر تلاش کردند که در محیط دانشگاه تشنج ایجاد کنند؛ برای چه؟ کسانی که دنبال ایجاد تشنج در دانشگاه‌ها، یک برگ نشان دهند که حاکی از حسن نیت اینها و حسن فهم اینها در طول این سالهای بعد از انقلاب بوده است. کسانی که دست اندرکار آشوب و بلوا در محیطهای دانشجویی اند، آدمهای سالمی نیستند؛ یا از لحاظ سیاسی ناسالمند یا از لحاظ فکری؛ یا وابستگی دارند یا فریب خورده و ساده لوحند. این چند سال که شما خودتان دانشجو هستید، دیده اید که هرچه توانستند تلاش کردند، تا محیط دانشگاه را به تشنج بکشاند؛ باز هم این تلاش ادامه پیدا خواهد کرد؛ ولی به فضل پروردگار موفق نخواهد شد.

کنند و پشتوانه عمیق و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی را از آن بگیرند؛ هدفشان این است . متأسفانه عده ای هم با حرفها و اظهاراتشان به آنها کمک می‌کنند.

در چنین شرایطی شما جوانهای مؤمن توجه داشته باشید که نظام از مبارزه برآمده ملت ایران، علیه منافع غدارترین ستمگران جهانی به پا خاسته و توانسته منافع آنها را تهدید کند. در عین حال، ملت ایران در حرکت خود مظلوم است . چرا؟ برای این که ملت ایران این مبارزه را برای تجاوز و تعدی به کسی یا تهدید به وجود نیابرد، بلکه این حرکت عظیم را برای دفاع از حق خود و مبارزه با دیکتاتوری و سلطه خارجی انجام داد. هر ملت و انسانی حق دارد از آزادی و کرامت خود دفاع کند و زندگی اش را بسازد. بنابراین کسانی که به ملت ایران از طرق مختلف سیاسی و غیرسیاسی حمله می‌کنند، در واقع به ملت ایران ظلم می‌کنند، چون حرکت ملت ایران منافع زیاده خواهانه و تجاوزگرانه آنها را تهدید کرده و آنها می‌خواهند از ملت ایران انتقام بگیرند. پس حق با ملت ایران است . دشمن از روز اول تا امروز در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران برنامه هایی داشته، امروز هم برنامه هایی دارد. امروز از زبانها می‌شنوید: اوضاع حساس است ! خطر هست ! این خطر و این حساسیت در طول این سالهای متمادی وجود داشته و همیشه بوده است . خطر دشمن چیزی نیست که نشود آن را برطرف کرد؛ سیاستهای استکباری دنیا علیه یک ملت چیزی نیست که مثل بلای آسمانی قابل علاج نباشد؛ نه، قابل علاج است ؛ باید شناخت که دشمن چه کار می‌خواهد بکند و دید علاج آن چیست . این مسلم است که دشمن با یک ملت نمی‌تواند مبارزه کند؛ این را فهمیده اند، بخصوص با یک ملت بزرگ شصت هفتاد میلیونی که کشور وسیعی دارد و این همه جوان، با اعتقادات بارور اسلامی که آنها را به مجاهدت، شهادت و جانفشانی ترغیب می‌کند. آنها فهمیده اند که جنگیدن با چنین ملتی فایده ای ندارد؛ در تحلیلهایشان هم می‌گویند و برای همه هم روشن است . از طرفی هیچ ابزار پیشرفته ای هم برای مبارزه با چنین ملتی کافی نیست، چون ابزار پیشرفته برای این است که ارتشها را عقب بنشانند؛ حکومتها را وادار به تسلیم کنند.

باید سیاستهای دشمن را شناخت و در نظر گرفت که در مقابل آنها چگونه می‌توان عمل کرد. دشمن برای تغییر دادن این حالت و وضعیت که کاملاً برای آنها نامساعد است، در سطوح مختلف ؛

نیمه های حکومت ناصرالدین شاه، به وجود آمد. اینها حوادث عجیب و سرنوشت سازی است که بر کشور ما گذشته است . وقتی پدیده استعمار در کشور به وجود آمد، بلای حکومت مضاعف شد؛ استبداد بود، استعمار هم به آن اضافه شد؛ یعنی هم دیکتاتوری وجود داشت، هم وابستگی . حالا نادرشاه افشار دیکتاتور و خبیث و ستمگر بود، اما وابسته به قدرتی نبود؛ بالاخره ایرانی بود، برای ایران تلاش کرد؛ اما از دوره ناصرالدین شاه به بعد آن دیکتاتور آدم کش بی رحم بی اعتنای به حقوق انسان یک آفت دیگری هم پیدا کرد و آن این بود که دست بیگانگان را هم در این کشور باز گذاشت ؛ امتیاز به آنها داد و هرچه خواستند در اختیارشان گذاشت و بیگانگان را بر سرنوشت کشور مسلط کرد؛ این پدیده بسیار خطرناکی برای کشور بود که پیش آمد. بدیهی است هرچه شما با دشمنان فزون طلب، مداخله گر، قدرت خارجی سلطه طلب ماشاات و به او کمک کنید، پُرروتر و طلبکارتر می‌شود؛ همین هم شد. ماشاات پادشاهان قاجار کار را به آن جا رساند که در اواخر دوران آنها استعمارگر عمده کشور ما؛ انگلیسیها، احساس کردند که غیرمستقیم سخت است، تشویق شدند به این که یک عامل مستقیم را بگذارند؛ رضاخان را پیدا کردند؛ حکومت پهلوی از این جا شروع شد. تقریباً پنجاه یا پنجاه و هفت سال حکومت پهلوی در این کشور حکومتی بود که آمیخته ای از استبداد بسیار تاریک و سیاه بود؛ همه آن چیزهایی که راجع به دیکتاتوری شنیده اید و خوانده اید و فکر کرده اید، در این پنجاه و چند سال وجود داشت . علاوه بر این، نفوذ و تسلط خارجی هم بود. در واقع استعمار غیرمستقیم خارجی که اسم آن در اصطلاحات سیاسی دنیا، نواستعمار یا استعمار نوین (نئوکولونیالیزم) است، عیناً در ایران وجود داشت . ملت ایران و صاحبان این سرزمین ؛ میلیونها انسان؛ این همه جوان و اندیشمند و نسلهای با استعداد در این کشور دستخوش استبداد و سلطه خارجی شدند. سلطه خارجی هم هیچ وقت برخلاف ادعاهایی که امروز اروپاییها و آمریکاییها می‌کنند در کشور یک قدم به نفع آزادی و حقوق بشر و... برنداشتند، بلکه درست نقطه مقابل آن را عمل کردند. امروز شما نگاه کنید که این دولتهای غربی در تعبیرات و حرفها و ادعاهای خود دایم دم از حقوق بشر می‌زنند؛ مثل یک متدینِ دل بسته به یک حقیقت دینی ! طوری که اصلاً حقوق بشر اینها پند! البته دروغ می‌گویند و استعمارگرها در طول مدت استعمار چه در ایران، چه در هر نقطه ای

از دنیا یک قدم به نفع حقوق بشر، آزادی و تساوی طبقات برداشتنند، بلکه به عکس، عامل خودشان را تقویت و پشتیبانی کردند، تا هرچه بیشتر دیکتاتوری و استبداد کند و هرچه می‌خواهد انجام بدهد. تاریخ ما تا دوران انقلاب این طوری گذشته است. ملت ایران ملت با استعدادی است؛ این را نه این که من بگویم؛ نه، این یک مطلب مسلمی است؛ همه کسانی که در این زمینه‌ها تحقیق کردند، این حقیقت را دریافته‌اند؛ هم با استعداد است، هم آگاه و آماده فعالیت. ملت ایران از آن ملتهای تنبلی لخت افتاده‌ای که هرچه بخواهند، بر سرش بیاورند، نیست. هر وقت هم شما رکود در تاریخ ایران می‌بینید، رکودهایی است که به ضرب و زور و با فشار داغ و درفش بر ملت تحمیل شده است؛ و الاً ملت ایران، ملت با نشاط و با استعدادی است.

از همان دورانی که سلطه خارجی در ایران شروع شد، مقاومت‌های مردمی هم غالباً به رهبری علمای بزرگ و با پرچم دین در ایران شروع شد؛ همین نهضت‌هایی که شنیده یا خوانده‌اید؛ نهضت مقابله با امتیاز تنباکو، نهضت مشروطیت و نهضت‌های دوران قنبرت مثل: نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، خیابانی، نهضت آزاد کردن صنعت نفت که به برکت وجود مرحوم آیه الله کاشانی نهضت مردمی شد؛ و الاً نهضت، مردمی نمی‌شد و در سطوح حزبی باقی می‌ماند که کاری هم نمی‌توانست بکند و بعد هم نهضت اسلامی. حالا در مقابله با این حرکت عظیمی که علیه ملتها، از جمله علیه ملت ایران، وجود دارد، چه فکری می‌توانست کارساز باشد؟ بدون تردید یک نهضت بزرگ لازم بود. یک نهضت بزرگ اگر بخواهد در میان مردم پا بگیرد؛ جا پیدا کند؛ با قبول نخبگان و زُبدگان جامعه مواجه شود، باید حرف و سخن نو به صحنه بیاورد و داشته باشد. با شعار مردم را چهار صباح می‌شود در صحنه نگه داشت؛ اما مبارزه بنیانی را با صرف شعارهای سطحی و پوک که در دهان بعضیها می‌بینید نمی‌توان راه انداخت، بلکه برای آن مبارزه و در صحنه نگه داشتن مردم، فکر لازم است؛ برای پشتوانه حرکت عظیم مردمی، یک سد و تکیه‌گاه مستحکم فکری لازم است. امام بزرگوار نهضت ما توانست این تکیه‌گاه مستحکم فکری را از اسلام استخراج کند.

پایه‌های عمده این تفکر همان اصول اسلامی بود که بازشناسی و بازفهمی می‌شد، بدون این که مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد؛ مثلاً توحید یکی از مبانی اصولی نهضت اسلامی است که در نگاه عامیانه

بتوانیم در مقابل این جناح دیگر مقابله و مقاومت کنیم یا به عکس. اینها توجه نمی‌کردند که نیرو و اقتدار یک نهضت به این است که از درون خود بجوشد و صدق خود را به پیروانش نشان دهد؛ راه حلها را از فکر خود جستجو کند و بیابد؛ شیوه‌های کار را با انطباق با همان فکر و راه و ایده خود پیدا کند. نهضت اسلامی امام با آن رهبری مدبرانه و باصلاّت خود در برابر این افکار، محکم ایستاد. شما خیال نکنید این هیاهو و جنجالی که امروز هست، در گذشته نبود؛ از اول انقلاب این هیاهوها وجود داشته است. بارها و بارها در همین دوران گذشته؛ در زمان امام و بعد از رحلت ایشان بخصوص، افرادی از کشورهایی به عنوان دوست و همراه، آرام؛ به شکلی که داریم یک راز را به شما منتقل می‌کنیم (!) به ما اطلاع دادند که الان موشک‌های آمریکایی و اسرائیلی هدفهای داخل ایران را نشانه گرفته‌اند؛ بدانید که یک اشاره کافی است تا ایران را منهدم کنند. هدفشان این بود که در مقابل این تهدیدها و ارعابی که می‌خواستند به وجود بیاورند، مسئولان بترسند و تسلیم شوند؛ مثل ظالم و چاقوکش قداره بندی که یک کوچه را قرق می‌کند و می‌آید در خانه شما و می‌گوید در خانه را باز کن؛ و الاً چنین و چنان می‌کنم. اگر در خانه را باز کردید و او داخل دالان خانه شما شد، یک قدم به مقصود خود که غارت خانه و تسلط بر خانه شماست، نزدیکتر شده است. اگر وارد دالان خانه شد، گفت اجازه بدهید نگاهی به اتاقها بیندازم، یک قدم دیگر به هدفش که غارت کردن و مسلط شدن و آوردن همان بلایی به سر خانه شماست که بر سر خانه‌های دیگر در محله آورده نزدیکتر شده است. اگر شما در را باز نکنید، چه کار می‌کند؟ تهدید می‌کند که خواهم زد. خب اگر در را باز کنید، نخواهد زد؟ اگر در را باز کنید، برای او راحت تر و آسانتر خواهد شد، تا بهتر بتواند بزند و بکوبد. این ارعابها برای عقب نشاندن مسئولان و ملت ایران بود، تا مواضع خودشان را حفظ نکنند. اولین زبانی که از عقب نشینی ملت ایران به وجود می‌آید، این است که این دستاورد عظیم افکار عمومی دنیای اسلام علیه او خواهد شد؛ اینها تلاش می‌کنند این کار انجام شود. ما خبر داریم که در دنیای اسلام پولها خرج می‌کنند؛ مطبوعات، رسانه‌ها، اینترنت، که به افکار عمومی دنیای اسلام وانمود کنند که جمهوری اسلامی دو زبانه و دو رویه عمل می‌کند؛ در باطن کاری می‌کند، در ظاهر حرف دیگری می‌گوید؛ می‌خواهند این را ثابت کنند، تا ایمان و افکار عمومی امت اسلامی را سلب

اسلام قابل تحقق است کما این که الان می‌بینید که امت اسلامی در طول این بیست و چند سال آن چنان مجذوب این انقلاب و افکار آن شده که اگر اندک روزنه ای باز شود، مردم تحرک خود را نشان خواهند داد که نمونه هایی از آن وجود دارد و من به جهاتی نمی‌خواهم اسم بیاورم و تصریح کنم . البته تشکیل انقلاب اسلامی موجب شد که استعمار حواس خود را جمع کند و مواظب باشد که آن چنان که این حرکت عظیم در ایران به پیروزی رسید، در کشورهای دیگر به پیروزی نرسد؛ منتها تا مدتی می‌توانند جلوی این کار را بگیرند، همیشه که نمی‌شود که شرطش این است که ملت و نظام اسلامی ایران ؛ پیشروان این راه، پرچم خود را سرپا نگه دارند. تا این پرچم سرپا است، ممکن است گروههایی به آن پیوندند اگر این پرچم نباشد، نمی‌گوییم نهضت اسلامی در دنیا خواهد خوابید، بلکه راه دوباره ای که آنها باید بروند، بسیار طولانی خواهد بود و باعث می‌شود عده ای هم مأیوس شوند زیرا این پرچم و نظام اسلامی نشان داده است که می‌شود این فکرها را در قالب عمل و یک نظام ریخت، در راه آنها حرکت و کار کرد و می‌شود جامعه را بر اساس آن شکل داد؛ صرف گفتن و گپ زدن و در کتابها نوشتن مثل بسیاری از ایده های دیگر نیست . تا وقتی این تحقق در بیرون وجود دارد، احتمال این که از اطراف دنیای اسلام کشورها، ملتها و حرکت‌های اسلامی به این سمت حرکت کنند، همچنان قوی است و خطر برای استکبار، خطر بسیار بزرگی است .

بنابراین نظام و انقلاب اسلامی چالشی علیه نظام اختاپوسی سرمایه داری دنیا از یک طرف و نظام الحادی مارکسیستی از طرف دیگر بود؛ با هیچ کدام کنار نیامد، چون راه خودش راه مستقلی بود؛ با هر دو مخالف بود. اگر سه جبهه یا چهار جبهه هم بودند و هر کدام هم یک راه مستقل داشتند، باز نظام اسلامی به سمت هیچ کس نمی‌رفت، چون راه مستقل و هدف معینی است ؛ در راه خود حرکت کرد، لذا دشمنی همه آنها را جذب کرد.

شما امروز می‌بینید که عده ای در ظاهر مصلحت اندیشانه و در باطن از روی رعب و ضعف پایه های باور و یقین، می‌گویند بیایم کلمه ای بگوییم و قدمی به طرف اینها (قطب جهانی یا بخشهایی از این قطب قدرت جهانی که دنیایی که امروز می‌خواهند، دنیای تک قطبی است) برداریم ! در آن روز هم همین حرفها بود؛ بعضیها می‌گفتند بیایید به جناح شوروی و مارکسیستها مقداری نزدیک شویم، تا

عمومی آن را به معنای "خدا یک است و دو نیست"، معنا کرده اند. البته معلوم است که خدا یک است و دو نیست، اما توحید فقط این نیست، بلکه به معنای یگانگی قدرت حاکم بر زندگی انسان است . این معنا یعنی چه ؟ یعنی نفی همه قدرتهایی که بر انسانها تحکم می‌کنند؛ ببینید ناگهان چه معنای عظیمی پیدا کرد! یعنی نفی سلطه و هر حاکمیت ظالمانه ؛ نفی همه حکومت‌های کودتایی و موروثی ؛ نفی حکومت همه کسانی که می‌خواهند بر مجموعه های انسانی با خودکامگی و تکیه بر احساسات و خواست و منافع شخصی حکومت کنند؛ خواه این حکومت، حکومت سیاسیون باشد، خواه حکومت اقتصاديون . معنای توحید که یکی از پایه های اصلی این نهضت عظیم است، این می‌باشد.

یکی دیگر از پایه های اصلی این نهضت، کرامت انسان بود. تکریم انسان یعنی چه ؟ یعنی برای انسان ارزش قائل شدن ؛ نه به زبان، بلکه حق تصمیم گیری، انتخاب، مشخص کردن سرنوشت خود و تلاش برای رسیدن به آن را برای او باقی گذاشتن ؛ این معنای تکریم انسان است . در یک بُعد دیگر، تکریم انسان یعنی او را رُبدۀ موجودات و مخلوقات پروردگار دانستن ؛ راهی برای او ترسیم کردن که آن راه او را به کمال و زیبایی مطلق ؛ ذات اقدس پروردگار، برساند؛ اینها تکریم انسان است . انسان را محدود کردن درخواستهای جسمانی و جنسی و شکمی، کوچک کردن انسان است، همچنانی که محروم کردن انسان از معیشت و او را دچار فشار زندگی و خجالت زن و بچه کردن، باز خلاف تکریم انسان است . بنابراین تکریم انسان از هر دو طرف به ابعاد وجودی و نیازهای انسان می‌پردازد. این موضوعها، همه دیکتاتورهای گوناگون و فلسفه هایی را که انسان را هیچکاره در اداره آینده خود معرفی می‌کند، نفی می‌کند. اینها از جمله پایه های نهضت بزرگ اسلامی بود که سخن نو در دنیا بود، امروز هم این حرفها نو است . امروز هم کمپانیهایی که پشت صحنه حکومت‌های مستکبر دنیا هستند و آنها این حکومتها را اداره و صحنه آرای می‌کنند، برای انسانها هیچ ارزشی مگر به اندازه ای که برایشان دلار تولید کنند و سرمایه و سود به وجود بیاورند قایل نیستند. تمام این جنجالهای جهانی را، مجموعه ای از کمپانیها و سرمایه داران اداره می‌کنند و در کشورهای سرمایه داری هر حزبی و

کاندیدایی که آنها بخواهند، روی کار می‌آید؛ پول حرف اول را می‌زند. بنابراین تکریم انسان درست نقطه مقابل این شیوه و روش غیرانسانی است.

عدل، یکی دیگر از پایه های نهضت اسلامی بود. امروز ملاک ثروتمند بودن کشورها را این گونه معین می‌کنند که تولید ناخالص ملی این قدر است و سرانه این قدر؛ یعنی چه؟ یعنی سرمایه و ثروت به همه مردم نزدیک به هم و یکسان می‌رسد؟ ابد! ثروتمندی یک کشور به معنای این نیست که در آن کشور انسانهای فقیر محروم بدبخت تهی دست از اولیات زندگی وجود ندارد؛ چرا، بلکه در همین امریکا و کشورهای ثروتمند دنیا، انسانهایی هستند که وضع فقر آنها با وضع فقر انسانی که در کشور فقیری مثل هندوستان یا افغانستان زندگی می‌کند، هیچ تفاوتی ندارد. اسلام تولید و استخراج منابع ثروت را لازم می‌داند؛ اما می‌گوید ثروت باید متعادل تقسیم شود. البته عدل در اسلام، به معنای "تساوی" که کمونیستها حرفش را زدند و هرگز هم به آن عمل نکردند نیست، بلکه تعادل یعنی این که این شکافهای طبقاتی و حفره های عمیق به هیچ وجه نباید وجود داشته باشد. به جامعه خودتان

نگاه کنید؛ هر چیزی که بر خلاف این اصول است، نقاط انحراف ما است؛ جاهایی است که غلط رفتیم، مشکلاتی هم که داریم، ناشی از همین غلط رفتنهاست. بسیج آن مجموعه جاندار نظام است که تصمیم، عزم و امید دارد تا آرزوهایی را که برای خود ترسیم کرده - چون انسان بی‌آمالی نیست - عملی کند؛ می‌خواهد این کج رویها و اشتباه رفتاری را اصلاح و درست کند. امام و نهضت اسلامی با این گونه فکری وارد میدان مبارزه شد. البته ملت ناگهان و ابتدائاً وارد میدان نمی‌شود، خیلی خون دل

به جامعه خودتان نگاه کنید؛ هر چیزی که بر خلاف این اصول است، نقاط انحراف ما است؛ جاهایی است که غلط رفتیم، مشکلاتی هم که داریم، ناشی از همین غلط رفتنهاست. بسیج آن مجموعه جاندار نظام است که تصمیم، عزم و امید دارد تا آرزوهایی را که برای خود ترسیم کرده - چون انسان بی‌آمالی نیست - عملی کند؛ می‌خواهد این کج رویها و اشتباه رفتاری را اصلاح و درست کند.

لازم است تا یک مجموعه پیشرو بتواند یک ملت را آرام آرام وارد میدان مبارزه کنند و امام این کار را کرد؛ این مجموعه را به وجود آورد، این حرکت را رهبری کرد، تا آن جایی که مطلب برای این اقیانوس عظیم آشکار شد و اقیانوس به تلاطم درآمد. با این نگاه، نهضت امام که به انقلاب بزرگ اسلامی انجامید، چالشی در مقابل همه قله ها و حکومتهای انحرافی در دنیا بود. می‌دانید در آن روزها دو قطب قدرت در دنیا وجود داشت: قطب سرمایه داری و به اصطلاح لیبرال دموکراسی سرمایه داری که هم لیبرالشن به یک معنا دروغ است، هم دموکراسی اش؛ ولی سرمایه داری اش درست است. لیبرالیزم از نظر آنها معنای مشخصی دارد، همچنان که دموکراسی. قطب یا جبهه دیگر که در مقابل این جبهه وجود داشت، جبهه مارکسیزم بود. آنها هم معتقد به سوسیال دموکراسی بودند؛ یعنی جامعه ای که بر اساس شیوه اقتصادی سوسیالیسم (سرمایه داری عمومی) اداره می‌شود. در این جامعه سرمایه ها متعلق به همه مردم است؛ ادعایشان این بود و آنها هم ادعای دموکراسی می‌کردند، در حالی که بدترین استبدادها و اختناقها در کشورهای شوروی سابق که ادعای سوسیالیستی داشتند، وجود داشت که بعد از سقوط شوروی کتابهایی نوشته شده، از جمله رمان "بچه های آریات" که اگر کسی آن را خوانده باشد، می‌بیند که چه فشارهای عظیم فکری و عملی بر تمام لایه های اجتماعی از طرف دستگاه دیکتاتوری وارد می‌شد، در صورتی که آنها و حکومت استالین و جانشینان او خودشان را دموکرات می‌دانستند! به هر حال، هر یک از این دو دستگاه عظیم که هر کدام بر بخشی از دنیا مسلط بودند، با این نهضت و اصول آن که وارد میدان شد، دشمنی کردند و بنا کردند با آن جنگیدن. چرا؟ چون این فکر، یک ملت و بالقوه افکار هشتصد نهصد میلیون مسلمان را در آن روزها که بعد به یک میلیارد و بالاتر از آن رسید به دنبال خود داشت. به همین دلیل، اینها احساس خطر کردند. به انقلاب و به نظام اسلامی خودتان از این زاویه نگاه کنید. مسأله این نیست که امریکا به خاطر این که در این کشور یک سیاست مسلطی شکست خورده و بیرون رفته، می‌خواهد انتقام بکشد بله، درست است که انقلاب اسلامی دست امریکاییها را کوتاه و آنها را که در کشور همه کاره بودند، هیچکاره کرد که بدیهی است کینه عمیقی را در امریکا علیه ملت و نظام اسلامی به وجود می‌آورد بلکه مسأله این است که آن فکر، شیوه و ایده ای که این انقلاب مطرح کرد، بالقوه در همه جای دنیای